

چگونگی استفاده قرآن کریم از مبادی فعل در راستای تعالی انسان در جهت بندگی

rez.mansoor@yahoo.com

رضا شاه‌منصوری / دانشجوی دکتری تربیت مدرس اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف قم

بهروز محمدی منفرد / استادیار گروه اخلاق، دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

چکیده

قرآن کریم خود را کتاب هدایت به مسیر عبودیت معرفی می‌نماید و از روش‌های گوناگونی برای نیل آدمی به مقام بندگی استفاده می‌کند. از جمله این روش‌ها استفاده از یکی از مبادی افعال است. این منبع وحیانی با معرفت‌دهی خاص از مبادی فعل در ایجاد انگیزش برای عمل به وظایف بندگی و رسیدن به درجات عالی عبودیت بهره می‌گیرد. هدف از این تحقیق بررسی چگونگی معرفت‌دهی قرآن کریم و بهره‌مندی از مبادی فعل در جهت ایجاد انگیزش برای تعالی بندگی است. روش تحقیق «توصیفی - تحلیلی» است. نتیجه تحقیق آن است که معرفت‌دهی قرآن کریم کاملاً هدفمند بوده و در آن مبادی فعل، همچون تصور، تصدیق به فایده و شوق مدنظر قرار گرفته و در جهت ایجاد انگیزه در انسان برای حرکت در مسیر عبودیت است. همچنین قرآن کریم تأثیر ویژه‌ای در جهت تقویت گرایش‌ها و امیال باطنی که موافق با عبودیت هستند، دارد. معرفت‌دهی قرآن کریم تأثیری مهم در تضعیف امیال و گرایش‌های باطنی مخالف با بندگی نیز دارد.

کلیدواژه‌ها: انگیزش، مبادی افعال، معرفت‌دهی هدفمند، گرایش‌های فطری، بندگی.

قرآن کریم، محکم‌ترین و متقن‌ترین منبع دینی، هدف از خلقت جن و انس را «بندگی» بیان می‌کند (ذاریات: ۵۶). از سوی دیگر، خود را کتاب «هدایت» برای بشریت معرفی می‌نماید (بقره: ۲). بنابر نظر برخی بزرگان، منظور از تبیان کل شیء بودن قرآن کریم «هدایت به مسیر بندگی» است. بنابراین باید گفت: قرآن کریم برای هدایت بشر در مسیر توحید و عبودیت از هیچ کاری فروگذار نکرده است.

نکته مهمی که باید مورد نظر قرار داد این است که معرفت‌دهی قرآن کریم کاملاً هدفمند است و تمام معارف بیان شده در قرآن کریم و نوع تبیین آنها دارای اهدافی متناسب با خلقت و فطرت انسان است. این معرفت‌دهی هدفمند سعی دارد تا با توجه به مبادی فعل و ویژگی‌های باطنی انسان، او را به سوی بندگی ترغیب کند. در این سبک ویژه معرفت‌دهی، مبادی فعل، همچون تصور، تصدیق به فایده و شوق مدنظر قرار گرفته و در جهت ایجاد انگیزه در انسان برای حرکت در مسیر عبودیت از آنها استفاده شده است. موضوعی که این تحقیق در نظر گرفته شده، چگونگی استفاده قرآن کریم از مبادی فعل در راستای تعالی بندگی است. با وجود اهمیت این موضوع کمتر بدان توجه شده است و در حد خود، نو به‌شمار می‌رود.

در این تحقیق سعی بر آن است تا در شیوه بیان معارف در قرآن کریم بازنگری صورت گیرد و از هدفمند بودن معرفت‌دهی در قرآن و تأثیر دقیق و ویژه معارف در مبادی بندگی پرده برداشته شود.

این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا قرآن کریم به مبادی افعال توجه دارد؟ قرآن کریم برای تعالی بندگی چگونه معرفت‌دهی می‌کند؟ چگونه قرآن کریم با معرفت‌دهی هدفمند از مبادی فعل در جهت ایجاد پیشینه مسئله یا مبحث بهره می‌برد؟

درباره پیشینه این مسئله باید گفت: در عمده منابع به صورت متمرکز و تفصیلی، مسئله توجه قرآن کریم به مبادی فعل و معرفت‌دهی هدفمند آن در این زمینه بررسی شده است. در بیشتر کتب اخلاقی از قرآن، به‌مثابه منبع دینی در استنباط گزاره‌های اخلاقی استفاده شده است. در علم روان‌شناسی، به صورت گسترده، بحث انگیزش مطرح شده، اما عمده مباحث ارائه شده پیرامون منشأ انگیزش (مانند نیاز، هیجان و شناخت) است و بحثی درباره تأثیر قرآن در انگیزش و مبادی فعل صورت نگرفته است. از سوی دیگر، در برخی کتب، مانند کتاب *فطرت* شهید مطهری به تفصیل مبادی فعل یا گرایش‌های فطری انسان تبیین شده، اما از تأثیر قرآن در مبادی فعل و یا ارتباط فطریات انسان با مقوله انگیزش بحث نشده است. در برخی کتب اخلاقی همچون *اخلاق در قرآن* اثر آیت‌الله مصباح از جایگاه برخی گرایش‌های فطری در قرآن بحث شده، اما به صورت متمرکز استفاده قرآن از این فطریات در جهت انگیزش بندگان یا معرفت‌دهی هدفمند قرآن و نگاه ویژه آن به مبادی فعل بررسی نگردیده است.

بنابراین وجه امتیاز این پژوهش که در نوبه خود نگاهی نو به تأثیر قرآن کریم در بندگی و عبودیت است، تمرکز بر استفاده قرآن کریم از مبادی فعل و تأثیر انگیزشی ویژه قرآن کریم در تعالی بندگی از طریق معرفت‌دهی هدفمند است.

روش تحقیق «توصیفی - تحلیلی» بوده و برای حل مسئله از آیات قرآن کریم و روایات و ادله عقلی استفاده شده است.

مفهوم‌شناسی

مهم‌ترین مفهومی که باید بررسی شود مفهوم «انگیزش» است. معنای واژه «انگیزش» با معنای واژه «انگیزه» متفاوت است. «انگیزه» یا همان «نیت» (دهخدا، ۱۳۷۷، واژه «انگیزه») در لغت به معنای قصد قلبی انسان است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۹۴) و در اصطلاح علم اخلاق، قصد و هدف قلبی است که انسان کار را برای رسیدن به آن انجام می‌دهد (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۵). اما «انگیزش» در لغت، به معنای تهییج و تحریک نمودن است (معین، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۳).

درباره معنای اصطلاحی «انگیزش» معانی متعددی بیان شده است که به معنای آن در روان‌شناسی بسنده می‌شود: «انگیزش» حالت روانی انسان است که او را در جهت خاصی تجهیز کرده، به انجام رفتارهایی مشخص و می‌دارد (حقانی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۲).

معرفتهای هدفمند قرآن کریم برای انگیزش به سوی بندگی

عبودیت و بندگی جایگاه ویژه‌ای در تعالیم آیات وحی دارد، تا بدانجا که هدف خلقت انس و جن بیان شده است (ذاریات: ۵۶). بندگی همان صراط مستقیمی است که انبیا و اولیای الهی، هم خود در آن قرار داشتند و هم مردم را به آن دعوت می‌کردند (آل عمران: ۵۱ و ۶۴). بنابراین مهم‌ترین مسئله برای انسان، حرکت در مسیر بندگی عبودیت و رسیدن به درجات عالی آن است.

از سوی دیگر، خداوند تعالی قرآن کریم را «تبیان» و بیان کننده همه چیز معرفی می‌نماید: «و نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، و در جای دیگر می‌فرماید: چیزی در قرآن فروگذار نشده است: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸). در این باره ابتدا باید گفت: قرآن کریم کتاب فقه، کلام، ریاضی، فلسفه، تاریخ و مانند آن نیست، بلکه خداوند تعالی قرآن را کتاب هدایت برای متقین معرفی می‌نماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَازِبٌ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲). قرآن کتابی برای هدایت بشر در مسیر بندگی است. با توجه به این آیات می‌توان گفت: تبیان بودن قرآن کریم برای همه چیز، در محدوده هدایت بشر است؛ به این معنا که هر چه برای هدایت بشر در مسیر بندگی نیاز باشد در قرآن کریم آمده است.

بنابر نظر علامه طباطبائی وقتی قرآن کتاب هدایت است، پس «تبیان» بودن برای «کُلُّ شَيْءٍ» یعنی: هرآنچه برای امر هدایت نیاز است؛ مانند معارف حقیقی متعلق به مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیه، داستان‌ها و مواعظ قرآن کریم که در این باره آورده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۲۵).

هدایت در مسیر بندگی ابعاد گوناگونی دارد که قرآن کریم همه آنها را مدنظر قرار داده و از هیچ چیزی در این باره فروگذار ننموده است. از جمله ابعاد مهم بندگی بعد انگیزشی است. قرآن کریم رویکرد ویژه‌ای به انگیزش مؤمنان به سوی بندگی دارد که تبیین آن، هدف اصلی این پژوهش است.

نسبت مبادی افعال اختیاری با انگیزش

قبل از بررسی کیفیت انگیزش در قرآن کریم، برای حرکت در مسیر عبودیت، باید به نکاتی مانند چگونگی افعال اختیاری و مبادی آنها و نسبت آنها با انگیزش اشاره کرد.

«انگیزش» نیروی محرک درونی است که انسان را به سوی حرکتی خاص با هدفی مشخص حرکت می‌دهد. در روان‌شناسی عوامل گوناگونی، مانند شناخت‌ها، نیازها و هیجان‌ها برای به‌وجود آمدن انگیزش در انسان ذکر شده است (حقانی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۳).

در ادامه باید به این نکته اشاره کرد که بنابر نظر بسیاری از بزرگان، مبادی افعال اختیاری انسان چهار مرحله دارد: مرحله اول تصور فعل و تصدیق به فایده آن است. مرحله دوم شوق نفس به سمت آن فعل مطلوب است. مرحله سوم اراده انسان برای انجام فعل است. مرحله چهارم انجام فعل است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۲۱۹).

بنابراین انسان برای انجام یک فعل، ابتدا فواید آن را تصور می‌کند و در صورت وجود فوایدی در انجام آن، تصدیق به فایده می‌کند. در مرحله بعد، با تصدیق به فایده، نفس او شوق به انجام کار پیدا می‌نماید. در مرحله سوم این شوق مؤکد می‌شود و انسان عزم برای انجام کار را اراده می‌نماید.

برای روشن شدن جایگاه انگیزش در مبادی فعل، می‌توان گفت: انگیزش مصلحت و فایده‌ای نیست که تصدیق شود، بلکه بعد از علم به وجود مصلحت و منفعت در یک فعل، در انسان شوق و انگیزش رخ می‌دهد. پس باید گفت: علم و شناخت انسان مقدم بر انگیزش است و انگیزش نیز مقدم بر اراده فعل. بنابراین جایگاه انگیزش در مبادی افعال همان جایگاه شوق است (حقانی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۹).

نکته مهم این است که یکی از عوامل مؤثر در تحولات گوناگون در مبادی فعل، به‌ویژه مرحله انگیزش و در پی آن تحولات گوناگون در افعال، مسئله شناخت و معرفت است (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۶۳).

طبیعتاً آن دسته از افعال انسان که در چهارچوب بندگی قرار می‌گیرد نیز از این قاعده مستثنا نبوده و دارای مبادی مذکور است. بنابراین شناخت و معرفت در بندگی نیز همین تأثیر ویژه را داراست.

حال باید به این مسئله پرداخت که قرآن کریم معرفت‌دهی خود را چگونه انجام می‌دهد؟ و آیا این فرایند درونی، بندگی را مدنظر قرار داده است یا خیر؟

معرفت‌افزایی قرآن کریم دقیق و هدفمند است و کاملاً هوشمندانه، به‌گونه‌ای که مراحل گوناگون مبادی بندگی را در انسان تقویت می‌نماید. تأثیر قرآن کریم در چند محور از این فرایند قابل توجه است:

۱. تسهیل فرایند تصدیق به فایده فعل

اولین محور تأثیر قرآن کریم در فرایند تصدیق، فایده است. یکی از مهم‌ترین عوامل انجام افعال اختیاری انسان شناخت فعل و اذعان به فایده و یا زبان‌های آن است. قرآن کریم مینا و معیار را در فرایند تصدیق به فایده تبیین می‌نماید. برای مثال، اگر فرصت دست‌اندازی به مال غیر برای دو تن که یکی از آنها مؤمن و دیگری غیر مؤمن است، فراهم گردد، انسان مؤمن هرگز به مال غیر دست‌اندازی نمی‌کند؛ زیرا با توجه به جهان‌بینی الهی، خداوند را ناظر بر اعمال خود می‌داند و ضرر اخروی این کار حرام را سنگین‌تر از منفعت زودگذر دنیوی آن می‌شمارد. در مقابل، انسانی که از این معرفت و شناخت بهره‌ای نبرده است، به سادگی به مال غیر دست‌اندازی می‌کند؛ زیرا او منفعت را تنها منفعت دنیوی می‌داند. بدین‌روی، مرحله تصدیق به فایده در او تحقق می‌یابد و فعل حرام را مرتکب می‌شود.

بنابراین قرآن کریم می‌کوشد با معرفت‌افزایی صحیح در مؤمنان، مبادی فعل صحیح را در آنها ایجاد کند و انگیزش به سوی انجام فعل صحیح مطابق با بندگی و ترک فعل غلط را در آنها به‌وجود بیاورد. یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مباحث معرفتی در افعال انسان، نوع معرفت و نگرش انسان به جایگاه خود و همچنین مبدأ و مقصد خویش است که از آن به «جهان‌بینی» تعبیر می‌گردد. در واقع شرط حرکت در مسیر عبودیت و سیر به سوی خالق یکتا بهره‌مندی از جهان‌بینی الهی است.

وقتی انسان به این معرفت رسید که خالق او خداوند حکیم است و او برای هدفی والا که رسیدن به عبودیت است، آفریده شده، در این صورت تنها فعلی که او را به این هدف عالی نزدیک کند دارای منفعت می‌داند و هر فعلی که او را از این هدف دور کند مضر می‌داند. چنین شخصی هرگز فعلی را که به زندگی اخروی او ضرر می‌رساند دارای منفعت نمی‌داند و وجود فایده در آن را تصدیق نمی‌نماید. در نتیجه مبادی فعل در او تحقق نمی‌یابد و مرتکب آن عمل نمی‌گردد.

مهم‌ترین مسئله در جهان‌بینی، شناخت مبدأ، شناخت معاد و شناخت رابطه انسان با مبدأ و معاد است (همان، ص ۱۶۴) که قرآن کریم به صورت ویژه به این مهم می‌پردازد.

قرآن کریم مبدأ انسان را خالق یکتا معرفی می‌نماید. خالق انسان خداوند قادر و حکیمی است که بشر را با اراده خویش از گل آفرید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ» (انعام: ۲). در آیه شریفه دیگری آمده است: مبدأ بشر خداوندی است که خلقت همه انسان‌ها را از یک تن شروع نمود و گسترش داد: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (انعام: ۹۸). نه تنها مبدأ انسان، بلکه مبدأ تمام عالم خداوند تعالی است. او رب آسمان‌ها و زمین است: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ» (عد: ۱۶).

باید به این نکته دقت نمود که هدف قرآن کریم از تکرار این مسئله معرفت‌افزایی، و در مرحله بعد تذکر و یادآوری هدفمند است، و این معرفت‌دهی هدفمند تأثیرات ویژه‌ای از جمله تأثیر در فرایند تصدیق و مبادی فعل دارد.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به سبک تربیتی - اخلاقی خاص قرآن کریم اشاره می‌نماید که هیچ‌یک از مکاتب گذشته از این روش استفاده نکرده‌اند و آن توجه به معرفت الله و اسما و صفات الهی است. بنابر نظر ایشان، قرآن کریم با تکیه بر برخی صفات و اسماء الهی، ردائل اخلاقی را از ریشه درمان می‌کند و آنها را موضوعاً منتفی می‌داند؛ برای مثال، معرفت‌دهی به مالکیت حقیقی خداوند نسبت به همه هستی، همچنین معرفت‌دهی به اینکه قدرت، عزت، رزق تنها در دست خداست موجب می‌شود زمینه‌ای برای بروز ردائلی همچون ریا، ترس از غیر خدا، امید به غیر خدا و مانند آن - که همه با بندگی ضدیت دارد - در او وجود نداشته باشد. بنابراین معرفت‌دهی نسبت به مبدأ عالم و اسما و صفات الهی تأثیر ویژه‌ای در اخلاق و بندگی دارد، به گونه‌ای که از نوع دفع ردائل است، نه رفع و درمان آنها (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۳۹).

همچنین قرآن کریم به صورت گسترده به مسئله مقصد و معاد پرداخته است. برخی از مفسران تعداد آیاتی را که به مسئله معاد اشاره کرده‌اند قریب دوهزار آیه، یعنی یک سوم قرآن کریم دانسته‌اند (همان، ج ۱۲، ص ۲۳). بنابر آیات شریفه، هیچ راه گریزی از مرگ برای انسان‌ها نیست و همه آن را تجربه می‌کنند؛ اما این پایان زندگی انسان نیست، بلکه پس از مرگ سرای آخرت و روز حساب را در پیش دارند: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۱۸۵).

کفار در انکار معاد می‌گفتند: پس از اینکه ما و پدرانمان مردیم و به خاک تبدیل شدیم چگونه دوباره زنده می‌شویم؟ «وَكَاؤُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلَادُونَ» (واقع: ۴۷-۴۸). اما قرآن کریم با این تفکر باطل مقابله می‌نماید و با قاطعیت در مقابل آنها می‌گوید: قطعاً مطمئن باشید که همه شما را در روز موعود، یعنی قیامت بازمی‌گردانیم: «قُلْ إِنِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (واقع: ۴۹-۵۰). قرآن کریم مرگ را به منزله فنا و نابودی نمی‌داند، بلکه با توجه به آیات شریفه، مرگ همچون پلی است که انسان را به سرای دیگر منتقل می‌کند و بشریت در آخرت به حیات خود ادامه می‌دهد. پس مقصد انسان این دنیا نیست، بلکه عالم آخرت است.

نکته مهم در این مسئله است که علت تکرار یاد مرگ و تلاش برای افزودن معرفت‌ندگان نسبت به زندگی پس از مرگ چیست؟ اگر صرف معرفت ساده کافی بود با چند آیه این مقصود حاصل می‌شد؛ اما وقتی یک مسئله با این حجم از آیات در جای‌جای کلام‌الله تکرار می‌شود نشانگر هدفمند بودن این معرفت‌دهی است و آن تأثیر این معرفت در فرایند انگیزش برای بندگی است.

مسئله مهم دیگری که تأثیر زیادی در جهان‌بینی الهی دارد این است که خلقت با عظمت عالم بدون هدف نیست و برای بازچه آفریده نشده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِيبِينَ» (انبیا: ۱۶)؛ نه خلقت آسمان‌ها و زمین بیهوده بوده و نه خلقت انسان این‌گونه است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵). نکته مهم و تأثیرگذار در زندگی و رفتار بشر هدف از خلقت انسان است که قرآن کریم آن را رسیدن به درجه بندگی اعلام می‌نماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

این نکته سرآغاز مطلب مهم دیگری در جهان بینی الهی است و آن رابطه اعمال انسان با مبدأ و مقصد خود است بنابر جهان بینی الهی، کیفیت زندگی در سرای آخرت بستگی به اعمال اختیاری انسان در زندگی دنیایی خود دارد. قرآن کریم مؤمنان دارای اعمال صالح را به واسطه اعمال نیک خود به بهشت اخروی بشارت می‌دهد: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (بقره: ۲۵).

با توجه به اینکه اعمال اختیاری انسان سازنده ابدیت اوست، همچنین با این نگاه که هدف از خلقت رسیدن به مقام بندگی است، پس راه مستقیم و صوابی که قرآن کریم ترسیم می‌نماید حرکت در مسیر بندگی است؛ زیرا تنها با طی این مسیر انسان می‌تواند به هدفی که برای آن خلق شده است دست یابد: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱).

با تکیه بر جهان بینی ترسیم شده در قرآن کریم هرگز منافع دنیوی که دارای عمری کوتاه است و منجر به عذاب ابدی اخروی می‌شود منفعت محسوب نمی‌گردد. از سوی دیگر، سختی‌های دنیایی که در مسیر عبودیت برای مؤمنان رخ می‌دهد، ولی سعادت اخروی را در پی دارد دارای منفعت است. برای مثال، در جهان بینی دینی، امور مالی، مانند صدقه، خمس و زکات که موجب نقص ظاهری در اموال می‌شود، نافع محسوب می‌گردد؛ زیرا موافق با دستورات دینی و حرکت در مسیر عبودیت است و منجر به فایده بزرگ‌تر و دائمی می‌شود.

بنابراین، معیار و مبنای کلی در فرایند تصدیق به فایده، بنابر آموزه‌های قرآنی به این صورت است که هر عملی که در جهت دستورات دینی و مسیر بندگی باشد و موجب سعادت اخروی گردد دارای فایده است، و هر عملی که این نتیجه را نداشته باشد منفعتی ندارد و مضر است، ولو منافع دنیایی در پی داشته باشد. از این رو منافع دنیایی بازبچه و هیچ دانسته شده و منافع اخروی بالاتر و پایدارتر به‌شمار آمده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَذَائِرُ الْأَخْرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام: ۳۲).

۲. تبیین فواید

درباره محور دوم در کیفیت انگیزش قرآن کریم باید گفت: بعد از آنکه قرآن کریم معرفت لازم را به مؤمنان داد و شیوه شناخت منافع حقیقی را به آنها آموخت، در مرحله بعد به بیان مصادیق این منافع می‌پردازد. قرآن کریم در جای جای خود، این منافع حقیقی را به انسان تذکر می‌دهد تا او را نسبت به انجام افعال خیر برانگیزاند.

با بررسی آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که آیات بسیاری در مقام انگیزش بندگان به سوی عبودیت بیان گردیده‌اند. در بسیاری از آیات قرآن کریم به‌جای اینکه صرفاً بندگان به بعضی افعال، امر یا از بعضی از آنها نهی شوند در کنار امر و نهی، فواید و یا عواقب افعال نیز بیان گردیده است.

قرآن کریم بعد از مشخص نمودن معیار و مبنا در تصدیق به فایده برای ایجاد انگیزش و شوق در بندگان، در مرحله بعد به صورت مکرر مصادیق فواید و مضرات را متذکر می‌شود و از فواید برخی افعال و یا از عواقب ناگوار

برخی دیگر از آنها سخن به میان می‌آورد. این سبک اثبات می‌نماید که قرآن کریم نقش چشمگیری در انگیزش بندگان به سوی بندگی دارد.

به نظر می‌رسد در همین زمینه توجه ویژه‌ای به مقوله «بشارت و انذار» در قرآن کریم شده است. به صورت طبیعی با توجه به فواید یک فعل، به‌وسیله قوه شهویه شوق جلب منفعت و رسیدن به مطلوب در انسان حاصل می‌شود. اما از سوی دیگر، با توجه به وجود ضرر، به‌وسیله قوه غضبیه شوق دفع مضرات در انسان به‌وجود می‌آید (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۹). بنابراین در قرآن کریم، هم از بشارت‌های فراوان استفاده شده است و هم از انذارهای متعدد. برای مثال، در این‌باره آمده است: رسولان الهی تنها برای بشارت و انذار فرستاده شده‌اند: «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام: ۴۸).

اما دسته‌ای از آیات برای ایجاد انگیزه، بر آثار مثبت برخی اعمال تأکید می‌کنند؛ مانند آیه شریفه‌ای که مردم را به تجارتی پرسود دعوت می‌نماید که ثمره‌اش نجات از عذاب الهی است و آن، ایمان به خدا و رسول و مجاهده در راه خداست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يُعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (صف: ۱۰-۱۲). در این آیه شریفه، به‌جای اینکه صرفاً امر به ایمان به خدا و رسول و مجاهدت شود، به زیبایی، ابتدا در یک بیان، سؤال از تجارتی سودآور سخن به میان آورده، سپس راه رسیدن و فواید دیگر آن بیان شده است. به یقین، چنین بیانی اثر انگیزشی بسیاری در انسان دارد.

آیات بسیار دیگری نیز وجود دارد که با بیان آثار مثبت یا همان منافع موجود در برخی منازل سلوک، مؤمنان را به آنها ترغیب نموده، در این زمینه تأثیر انگیزشی دارد. در آیه شریفه برای انگیزش به رعایت تقوا، بهره‌مندی از برکات الهی، نتیجه و فایده رعایت تقوا بیان شده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶). همچنین در جای دیگر برای انگیزش به سوی اخلاص در اعمال، فایده آن نعم بهستی دانسته شده است: «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ * أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ * فَوَاكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (صافات: ۴۰-۴۳).

همان‌گونه که بیان شده، انذار و بیان آثار سوء اعمال نیز اثر انگیزشی برای ترک افعال دارد. در قرآن کریم تهدیدهای گوناگونی ذکر شده و هدف از آنها تشویق مردم برای رعایت تقوا و بیداری و هوشیار نمودن آنها بیان گردیده است: «كَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا» (طه: ۱۱۳).

بسیاری از آیات نیز به‌جای اینکه صرفاً از ارتکاب به عملی نهی نمایند، آثار سوء و عواقب آن عمل را ذکر کرده‌اند تا از این طریق برای ترک آن عمل انگیزش ایجاد نمایند. در آیه شریفه‌ای به‌جای نهی از حب دنیا، برای ایجاد انگیزش برای ترک حب مذموم دنیا، عواقب ناگوار آن بیان گردیده است: «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَهُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۸۶). آیات بسیار دیگری نیز از این سبک استفاده نموده‌اند (بقره: ۱۶۱-۱۶۲؛ آل عمران: ۷۷).

بنابراین مشخص می‌شود قرآن کریم به صورت هدفمند و در جهت ایجاد انگیزه و مشوق برای عمل به اقتضای بندگی، در جای جای خود، آثار مثبت و منفی و مصادیق منافع و مضرات افعالی را که مربوط به بندگی و سلوک الی الله می‌شود بیان نموده است تا نقش بزرگی در ایجاد انگیزش در حرکت بندگان در مسیر عبودیت داشته باشد.

نکته مهمی که در گذشته نیز به آن اشاره شد تکرار زیاد این معارف در قرآن کریم است. شاید این پرسش پیش بیاید که انتقال معرفت و شناخت با یک یا چند آیه حاصل می‌شود؛ پس علت تکرار این معارف و حتی گاهی آیات کاملاً مشابه در جای جای قرآن چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت: از این تکرارها می‌توان به اهمیت و تأثیر ویژه آن در تربیت بندگان پی برد. همچنین برای انگیزش به سوی بندگی، هم باید شناخت نسبت به آن وجود داشته باشد و هم آن شناخت فعال باشد. گاهی انسان با وجود معرفت نسبت به حقیقتی، باز هم برخلاف مقتضای آن عمل می‌کند. علت آن غفلت نسبت به آن معرفت است. بنابراین معرفت باید فعال باشد، نه اینکه مغفول واقع شده باشد. از همین رو قرآن کریم برای ایجاد انگیزش به سوی بندگی، هم نسبت به جهان بینی صحیح معرفت‌دهی می‌کند و هم با تکرار این معرفت، آن را در مؤمنان فعال نگه می‌دارد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۴۷).

۳. گرایش‌های باطنی

محور سوم در زمینه انگیزش قرآن کریم به سوی بندگی، استفاده از گرایش‌های ذاتی و فطری انسان است. در انسان گرایش‌ها و امیال متفاوتی وجود دارد. همان گونه که از مبادی فعل روشن گردید، هیچ فعلی بدون وجود میل، انگیزه و شوق از انسان سر نمی‌زند. اما امیال و انگیزه‌ها در انسان واحد و همسو نیستند، بلکه انگیزه‌ها و امیال زیادی با جهات گوناگون در او وجود دارد. گاهی برخی از این امیال در انسان تعارض پیدا می‌کنند، به گونه‌ای که میلی او را به سمتی و میل دیگر او را به سمت مخالف می‌کشاند. در این میان، میلی که قدرت بیشتری داشته باشد و توان غلبه بر امیال دیگر را بیابد می‌تواند به اراده و فعل منجر گردد (همان، ج ۲، ص ۶۵).

با توجه به مباحث گذشته، باید گفت: گاهی انسان نسبت به ضرر اخروی فعلی علم دارد و قوه غضبیه نیز او را از این فعل نهی می‌کند، یعنی مرحله تصور و تصدیق به عدم فایده و وجود ضرر نیز برای او رخ می‌دهد. بنابراین در اثر این معرفت، شوق برای حفظ طهارت باطنی و آلوده نشدن به گناه در او ایجاد می‌شود، اما باز هم مرتکب آن فعل حرام می‌شود و قدرت ترک آن را ندارد، و حتی بعد از انجام آن دچار پشیمانی می‌گردد.

علت این اتفاق و اینکه چرا این تصدیق به ضرر و این معرفت منجر به ترک فعل حرام نشد و اراده ترک در او به وجود نیامد امیال ضد هستند؛ امیالی که با قدرت و کشش قوی‌تر در او وجود دارد که با میل به طهارت به منازعه برمی‌خیزند و به سبب قدرت بیشتر آنها، بر میل به طهارت غلبه کرده، فرد را به گناه می‌کشاند. عمدتاً گناهایی که از

مؤمنان دارای جهان‌بینی الهی سر می‌زند و بعد از آن هم منجر به پشیمانی بعد از گناه می‌گردد از این قبیل است. از سوی دیگر، اگر امیالی موافق با فعلی واجب وجود داشته باشد منجر به سرعت بخشیدن به فرد و ازدیاد شوق در او برای انجام فعل واجب می‌گردد.

البته باید دانست در منابع روان‌شناسی اخلاق، از این مسئله با عنوان «ضعف اخلاقی» یاد شده است؛ به این معنا که چنین فردی دچار ضعف اخلاقی است. در این مباحث گفته می‌شود دو رویکرد در ضعف اخلاق وجود دارد: یک رویکرد «شناختی» که قائل است: هر عمل اختیاری مبتنی بر تصدیق و تأیید شناختی آن است. پس در صورتی که انسان نسبت به فعلی شناخت کافی و صحیح داشته باشد، قطعاً منجر به انجام آن می‌شود. بنابراین نظریه، در موارد ضعف اخلاقی، تنها مشکل نبود شناخت است، نه امیال و گرایش‌های دیگر. پس اگر فرد دچار ضعف اخلاقی است تنها به سبب نبود شناخت و معرفت است.

اما رویکرد دوم که «غیرشناختی» نام دارد، شناخت و آگاهی را تنها تا حدی در تصمیم‌گیری و اراده انسان تأثیرگذار می‌داند و آن را به صورت تمام‌العله قبول ندارد. از سوی دیگر، عوامل دیگری در کنار شناخت را نیز در اراده انسان مؤثر می‌داند (موسوی اصل و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۸۳).

باید به این نکته اشاره کرد که رویکرد منابع دینی در زمینه ضعف اخلاقی تنها شناختی نیست، بلکه با وجود اینکه شناخت تأثیر بسزایی در انجام فعل دارد، اما امیال و گرایش‌های دیگر نیز در تحقق آن تأثیر ویژه‌ای دارند. پس ممکن است انسان با وجود شناخت نظری از یک فعل قبیح، به سبب تعارض با امیال درونی مرتکب آن شود (همان، ص ۱۱۵).

قرآن کریم در مقام انگیزش به سوی بندگی، تنها به مرحله تصور و تصدیق فایده بسنده نمی‌کند، بلکه در مرحله تعارض امیال و انگیزه‌ها نیز به کمک بندگان می‌آید و با شیوه‌ای متفاوت آنها را یاری می‌نماید و انگیزش به سوی بندگی را تقویت می‌کند. در این مرحله قرآن کریم از امیال و گرایش‌های ذاتی و باطنی انسان که تقویت‌کننده بندگی است، استفاده نموده، آن را تحریک می‌کند تا انگیزش و شوق بندگی تقویت شود و در مواجهه با امیال ضد، پیروز گردد و به مرحله اراده و فعلیت برسد.

درباره کیفیت استفاده و برانگیختگی گرایش‌های موافق بندگی توسط قرآن باید گفت: در این مرحله نیز قرآن کریم از معرفت و شناخت‌دهی هدفمند استفاده می‌نماید.

بین شناخت و گرایش‌ها نوعی ترتب وجود دارد؛ زیرا برانگیخته شدن گرایش‌ها مسبوق به نوعی شناخت است. از این رو، حکما گفته‌اند: «علم علت شوق می‌شود». منظور از این جمله حکما آن نیست که علم علت تامه شوق باشد؛ زیرا شوق از مقوله دیگری است و خود، منشأ مستقلی در نفس دارد، بلکه منظور این است که شوق بدون علم حاصل نمی‌شود. در واقع، علم متمم علت شوق است و شکوفا شدن و برانگیخته شدن میل و گرایش‌های باطنی مشروط به علم است. پس علم دو نقش ایفا می‌کند: نخست آنکه حقیقت را برای ما روشن می‌کند و حق و باطل را

به ما می‌شناساند. دوم آنکه علم و معرفت دسته‌ای از گرایش‌های فطری درون انسان را برانگیخته، آنها را شکوفا و جهت‌دهی می‌کند (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۵۶).

حتی ممکن است در انسان چند گرایش بیدار باشد و او بتواند به همه آنها پاسخ بدهد. اما گاهی ناچار است یکی را برگزیند. گزینش در جایی مطرح می‌شود که چند گرایش متعارض در مقام ارضا وجود داشته باشد و انسان ناچار باشد یکی را فدای دیگری کند. در اینجا برای مقدّم شدن یکی بر دیگری، عوامل گوناگونی مؤثر است و مهم‌تر از همه عامل «شناخت» است (همان، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶).

قرآن کریم با توجه خاص به امیال فطری و معنوی انسان سعی دارد تا از این امیال در جهت تقویت انگیزه بندگی در مؤمنان و تعالی اخلاق و معنویت در آنها استفاده کند. بدین‌رویی به اشکال گوناگون به آنها می‌پردازد. درواقع اگر این امیال بیدار و تقویت و جهت‌دهی شود به‌خوبی می‌تواند با انگیزش افعال خیر و بندگی تعاضد نموده و آنها را تقویت نماید و انسان را در رسیدن به هدف اصلی خود، یعنی عبودیت کمک کند.

درباره امیال و گرایش‌های ذاتی انسان باید گفت: امور ذاتی در انسان به دو دسته شناخت‌های ذاتی و گرایش‌ها یا همان امیال ذاتی تقسیم می‌شود. بنابر نظر برخی از محققان، امیال ذاتی انسان نیز به دو دسته گرایش‌های غریزی و گرایش‌های فطری تقسیم می‌گردد. گرایش‌ها و امیال غریزی بیشتر مربوط به بعد مادی و بعد حیوانی انسان و گرایش‌ها و امیال فطری مربوط به بعد فرا حیوانی و معنوی انسان هستند (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۱-۳۴).

برخی از محققان درباره تقسیم‌بندی گرایش‌های باطنی انسان دیدگاه متفاوتی ارائه می‌نمایند. از دیدگاه آنان ریشه همه گرایش‌های باطنی در حب ذات است و این گرایش‌ها به سه دسته اصلی حب بقا، کمال‌خواهی و سعادت‌طلبی یا همان لذت‌جویی تقسیم می‌شود. براساس این دیدگاه، کمال‌خواهی نیز به دو شکل قدرت‌طلبی و حقیقت‌طلبی جلوه می‌کند همچنین سعادت‌طلبی و لذت‌جویی نیز به صورت غرایز، جمال دوستی، عواطف و احساسات و انفعالات ظهور می‌یابد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۲).

بعد از آنکه مشخص شد علم و معرفت موجب بیداری و برانگیختگی و جهت‌دهی امیال و گرایش‌ها می‌گردد و قرآن کریم نیز از همین مقوله به صورت هدفمند استفاده نموده است، به صورت جداگانه به تأثیر قرآن کریم در این گرایش‌ها می‌پردازیم.

الف) حب بقا

از جمله امیال فطری در انسان میل به بقاست. قرآن کریم وجود این گرایش را در انسان انکار نمی‌کند. برخی آیات به‌خوبی به این گرایش در انسان‌ها اشاره می‌نماید، با این بیان که برخی انسان‌ها دوست دارند هزار سال عمر کنند: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنْ الَّذِينَ أَسْرَكُوا يَوْمَ إِذْ أَخَذَهُمْ لَوُيْعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (بقره: ۹۶). در آیه شریفه عدد «هزار» مقصود نیست، بلکه کنایه از میل به زنده ماندن ابدی است (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۴). همچنین در

آیاتی دیگر، افرادی که با گمان باطل، برجها و ساختمان‌های بلند و مستحکم می‌ساختند تا برای همیشه زنده بمانند نکوهش شده‌اند: «اتَّبُونِ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» (شعراء: ۱۲۸-۱۲۹).

قرآن کریم منشأ اغواگری شیطان نسبت به حضرت آدم را نیز وجود میل به بقا در ایشان بیان می‌نماید: «فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُتُّ» (طه: ۱۲۰).

با توجه به اینکه این گرایش ذاتی است، قرآن کریم هرگز در پی نابودی آن نیست، بلکه آن را جهت‌دهی نموده، برای ادامه زندگی و بقا، حیات سرایی دیگر را به بندگان معرفی می‌کند. سرای آخرت سرایی است که حیات همیشگی و بقا در آن صورت می‌گیرد.

بنابراین قانون کلی که در آیات شریفه بیان می‌شود این است که هرچند در این دنیا بقا برای هیچ‌کس وجود ندارد، اما بقایی که بشر به دنبال آن است، در سرای آخرت محقق می‌شود و قطعاً بقا در آخرت بهتر از سرای دنیای فانی است: «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (اعلی: ۱۷). البته بسته به اعمال افراد در آخرت، برخی در عذاب مخلد می‌شوند و برخی در بهشت: «قُلْ أَدْلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا» (فرقان: ۱۵). از سوی دیگر، این تذکر هم داده می‌شود که نتیجه عصبان و ظلم چیزی جز بقا در عذاب الهی نیست: «ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ» (یونس: ۵۲).

بنابراین قرآن کریم از میل به بقا در جهت حرکت در مسیر بندگی استفاده می‌نماید و به بندگان می‌فرماید: اگر طالب بقا هستید بقا در سرای آخرت است، و شرط رسیدن به بقای سعادت‌مندانه و تنعم به نعمت‌ها و دوری از عذاب‌ها، رعایت تقوا و بندگی است. این امری فطری است و برای همگان روشن است که انسان میان زندگی همراه با سختی و زندگی همراه با آرامش هرگز صورت اول را بر نمی‌گزیند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴۳).

این میل فطری اگر مدیریت و جهت‌دهی نگردد، ممکن است رذایل اخلاقی دیگری را نیز مانند دنیاطلبی و حرص و طمع در جمع مال - که همگی در ضدیت با بندگی هستند - در پی داشته باشد؛ زیرا انسان گمان باطل می‌کند که این مال‌اندوزی سبب بقای او می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۵۹). پس می‌توان گفت: ریشه تلاش‌های متفاوت در انسان برای بقا در حیات مادی یا حیات معنوی ریشه در شناخت و معرفت او دارد. به همین سبب، قرآن کریم نیز از همین عامل برای جهت‌دهی این گرایش برای تقویت انگیزش به سوی بندگی و عبودیت استفاده می‌نماید.

ب) قدرت‌طلبی

از جمله گرایش‌های ذاتی در انسان «قدرت‌طلبی» است که ریشه در کمال‌طلبی دارد. انسان ذاتاً قدرت را دوست دارد و از ضعف گریزان است. براساس این گرایش، انسان همواره در پی آن است که بر محیط اطراف خود تسلط پیدا کند. گرایش‌هایی همچون استقلال‌طلبی، اعتماد به نفس، جاه و مقام‌طلبی (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۲۰) و شخصیت‌طلبی (همو، ۱۳۹۲، ص ۱۴۹) از شعب قدرت‌طلبی است.

چون قدرت طلبی فطری است و در همه انسان‌ها وجود دارد، امکان از بین بردن آن نیست؛ اما همین گرایش فطری تنوع گوناگونی در بین انسان‌ها دارد و وابسته به این است که قدرت در چه چیز دانسته شود. بنابراین میل فطری مذکور را با شناخت درست باید جهت‌دهی صحیح نمود (همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۸).

قرآن کریم نیز از این گرایش فطری استفاده نموده، سعی دارد با معرفت‌دهی هدفمند، آن را با بندگی همسو نماید و جهت‌دهی کند. قرآن کریم اساساً تمام قدرت را برای خداوند تعالی می‌داند. بنابراین هیچ کس و هیچ چیز از خود قدرتی استقلالی ندارد: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره: ۱۶۵). تنها قدرت موجود در عالم، قدرت خداوند است: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف: ۳۹). حال که مشخص شد تنها قدرت مستقل از آن خداوند است قرآن کریم انسان را متوجه این نکته می‌نماید که نباید فریب توانایی‌ها و قدرت‌های خود را بخورد؛ زیرا تمام این قدرت‌ها غیراستقلالی و فناپذیر و تحت اراده خداوند هستند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (روم: ۵۴). بنابراین انسان هر قدرتی دارد عطای الهی به اوست که روزی آن را پس می‌گیرد.

نکته مهم دیگر اینکه برای فعال کردن روحیه قدرت طلبی انسان، باید ابتدا او متوجه ضعف و نیاز خود گردد و در ادامه به قدرتی بزرگ‌تر که امکان رفع این ضعف و نیاز را داشته باشد علم یابد تا روحیه قدرت طلبی در او و میل رسیدن به آن قدرت در او فعال گردد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۳۱). قرآن کریم نیز انسان را به ضعف و نیاز خود متوجه می‌گرداند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵). بنابراین تذکر می‌دهد که ای انسان! تو فقیر و عجز محض هستی و تنها قدرتی که می‌تواند تو را بی‌نیاز گرداند خداوند است: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸).

قرآن کریم پس از فعال نمودن این گرایش در انسان، به زیبایی آن را با معرفت‌دهی هدفمند، به سوی بندگی جهت‌دهی می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: ای بندگان! حال که فهمیدید فقر و عجز محض هستید و تمام قدرت در ید الهی است، برای رسیدن به این قدرت باید به سوی او توبه نمایید و در مسیر بندگی او قدم بگذارید: «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَاتَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود: ۵۲). پس بندگان باید متذکر سرگذشت پیشینیان شوند که چگونه با وجود قدرت بیشتری نسبت به آنان، در اثر نافرمانی از خداوند و عصیان نبود شدند و خداوند است که هرگز عاجز نمی‌گردد: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا» (فاطر: ۴۴).

درباره میل شخصیت طلبی نیز باید گفت: انسان ذاتاً از تحقیر بدش می‌آید و از کوچک شدن گریزان است. انسان همیشه طالب آن است که در جامعه عزتمند باشد. قرآن کریم بر آن است تا از این ویژگی فطری نیز استفاده نموده، آن را جهت‌دهی کند، به گونه‌ای که این میل به کمک بندگی بیاید.

قرآن کریم تمام عزت و بزرگی را تنها برای خداوند تعالی بیان می‌دارند: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر: ۱۰). بنابراین اگر کسی در اجتماع هم به دنبال شخصیت‌طلبی و عزت است، باید به درگاه الهی برود و در مسیر بندگی قدم بگذارد. از همین رو قرآن کریم افرادی را که برای کسب عزت دست به دوستی با کفار زده، می‌کوشند از این طریق کسب عزت نمایند، نکوهش کرده و این حقیقت را متذکر می‌شود که تمام عزت نزد خداوند است: «الَّذِينَ يَتَخَذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتُنَّ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹). بنابراین سزاوار است مؤمنان برای کسب عزت و ارضای میل فطری شخصیت‌طلبی در مسیر بندگی گام نهند.

طرف مقابل «عزت»، یعنی «ذلت» نیز به دست خداوند است. بنابراین اگر کسی از ذلت‌گریزان است نیز باید به درگاه او پناه ببرد: «تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶).

قرآن کریم راه کسب عزت و کرامتی را که در دست خداوند نیز بیان می‌نماید و آن را تقوا و رعایت کردن بایدها و نبایدهای شریعت و حرکت در مسیر بندگی معرفی می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳).

ج) حقیقت‌جویی

یکی دیگر از گرایش‌های فطری انسان که ریشه در کمال‌طلبی او دارد، «حقیقت‌جویی» است. انسان فطرتاً تشنه دانستن است و تا زمانی که او به حقیقت دست نیابد، این میل او را آرام نمی‌گذارد. روان‌شناسان این میل را «حس کنجکاوی» می‌نامند و این میل در زندگی انسان‌ها شکل‌های گوناگونی می‌یابد. برخی سراغ علوم عقلی و فلسفی می‌روند و گروهی به سراغ علوم تجربی و حسی، و یکی از ریشه‌های این اختلاف در آنها، تقدم یک شناخت بر این حس است. کسانی که علوم تجربی و حسی را حق می‌دانند، در این زمینه می‌کوشند و عده‌ای که علوم فلسفی و یا شهودی و عرفانی را نزدیک‌تر به حقیقت می‌دانند، در این زمان تلاش می‌کنند (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۷).

قرآن کریم از یک‌سو با ارائه جهان‌بینی الهی و شناخت قلبی در انسان، مسیر حقیقت‌جویی را اصلاح می‌کند و از سوی دیگر نسبت به حق و حقیقت تذکر داده، مصادیق آن را بیان می‌نماید تا مسیر حقیقت‌جویی انسان را به سمت بندگی تغییر دهد.

قرآن کریم ارسال انبیای الهی را بر اساس حق و حقیقت بیان می‌نماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره: ۱۱۹). بنابراین اگر کسی به صورت واقعی طالب حق و حقیقت است، باید طبق شریعت الهی در مسیر بندگی حرکت کند و از آن سرپیچی نکند: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (بقره: ۱۴۷).

د) سعادت‌طلبی و لذت‌جویی

همان‌گونه که بیان شد، یکی از گرایش‌های باطنی انسان، سعادت‌طلبی و لذت‌جویی است. گرایش‌های دیگری همچون غریز، جمال‌دوستی، عواطف و احساسات و انفعالات، ریشه در سعادت‌طلبی و لذت‌جویی دارد.

فطری بودن این گرایش بدین معناست که گرایش انسان به خوش گذرانی و بی میلی اش به درد و رنج و مشقت و فرار از آن اختیاری نیست، بلکه به طور تکوینی در او نهاده شده است. قرآن کریم نه تنها اصل وجود گرایش به لذت را در انسان انکار یا آن را محکوم نمی کند، بلکه یک سلسله از آموزه های خود را براساس این میل طبیعی انسان مبتنی می سازد و در روش تربیتی خود از آن بهره می برد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹).

ه) غرایز

برای نمونه، درباره غرایز می توان گفت: قرآن کریم در آیات زیادی از لذت های خوردنی، پوشیدنی و حتی لذت جنسی در بهشت سخن به میان می آورد: برای مثال، آیات شریفه «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فَيَسِيرُ مَخْضُودٍ * وَ طَلْحٌ مَنضُودٍ * وَ ظِلٌّ مَمْدُودٍ * وَ مَاءٌ مَسْكُوبٍ * وَ فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ * لَمْ يَمْطُوعَةٌ وَ لَمْ تُنْوَعَةٌ * وَ فُرْشٌ مَرْفُوعَةٌ * إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * غُرُبًا أَتْرَابًا» (واقع: ۲۷-۳۷).

از سوی دیگر، بعد از برانگیختگی این گرایش در انسان، آن را در مسیر بندگی و عبودیت جهت دهی می نماید. به این بیان که آیا می دانید چگونه می توان به این لذت ها دست یافت؟ آیات زیادی از این دست شرط رسیدن به این لذایذ را ایمان، تقوا و عمل صالح، یعنی همان بندگی دانسته است تا بندگان به این سو گرایش بیشتر و قوی تری پیدا کنند: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أُنْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» (بقره: ۲۵).

همان گونه که بیان شد، طرف مقابل لذت جویی «رنج گریزی» است. آیات زیادی که از عذاب های الهی سخن به میان آورده، این آیات نیز این میل را سامان دهی و جهت دهی کرده است. بیان آنها این است که آیا می خواهید از این بلاها و مشقت ها رهایی یابید؟ «وَدَرِ الَّذِينَ آتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَزَّوهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَشَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَّلْ كُلُّ عَدَلٍ لَأُؤْخَذَ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شُرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابُ أَلِيمٍ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (انعام: ۷۰). ریشه این عذاب ها در سرپیچی از دین است و راه رهایی از آنها در بندگی.

و) جمال دوستی

در انسان گرایش به زیبایی، چه به معنای زیبایی دوستی و چه به معنای زیبایی آفرینی - که نامش «هنر» است - به معنای مطلق وجود دارد. انسان لباس هم که می پوشد، می کوشد تا حدی که برایش ممکن است وضع زیباتری برای خودش به وجود بیاورد (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۸).

بنابراین گرایش فطری، انسان هم از جمال جماداتی همچون کوه و دریا لذت می برد و هم از زیبایی نباتاتی همچون درختان و گلستان ها. همچنین جمال حیوانات و انسان ها نیز برای انسان لذت بخش است. البته این جمال منحصر در امور حسی نیست، بلکه خیالات زیبا و همچنین امور عقلی زیبا که عقل از نظم و انتظام و کمال موجودات درک می کند نیز برای انسان جذاب و لذت بخش است.

یکی دیگر از جمال‌ها، جمال عرفانی است؛ با این بینش که همه هستی زیباست و هر موجودی کامل‌تر و از بهره‌جویی بیشتری برخوردار باشد از زیبایی بیشتری برخوردار است و انسان از درک آن بیشتر لذت می‌برد. به همین سبب است که «جمال» را حتی به ذات الهی هم نسبت می‌دهند و کسانی که مشاهدات توحیدی دارند یک باب از مشاهداتشان به اسما و صفات جمالی الهی مربوط می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۱).

بنابر دیدگاه علامه طباطبائی بنده وقتی در اثر ایمان، به خداوند و اسما و صفات جمیل او توجه می‌نماید، مجذوب خالق خود می‌گردد و این توجه در او دائمی می‌شود، تا جایی که در حال عبادت گویی پروردگار خود را نظاره می‌نماید و محو او می‌گردد. در حقیقت، این جذبه ریشه در زیادوستی و جمال‌گرایی فطری انسان دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۶).

قرآن کریم در آیات متعددی از میل به زیبایی استفاده نموده و کوشیده است با بیان زیبایی‌های سرای آخرت، این میل را در انسان برانگیزاند. در آیه شریفه درباره بهشت آمده است: «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِيَاسَمُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» (فاطر: ۳۳). همچنین در آیه شریفه دیگری آمده است: «مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ» (رحمن: ۷۶).

قرآن کریم در کنار برانگیختن میل به زیبایی، آن را جهت‌دهی نیز می‌نماید و راه رسیدن به این زیبایی‌ها را بندگی می‌داند: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (بقره: ۲۵).

(ز) میل به خدا

بنابر نظر برخی محققان، یکی دیگر از گرایش‌های فطری انسان میل به خداست (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲). البته از تفاوت‌های این گرایش با گرایش‌های فطری دیگر این است که ابتدا ناآگاهانه است، هرچند در ادامه با تهذیب نفس و حرکت در مسیر بندگی و تعالی اخلاق و معنویت، تقویت و آگاهانه و از نوع شهودی و یقینی می‌شود. اما این نوع درک، عمومی نیست و دست هرکسی به آن نمی‌رسد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۱). تفاوت دیگر گرایش مزبور با گرایش‌های دیگر همچون غرایز آن است که به صورت خودبه‌خود شکوفا نمی‌شود، بلکه با گذشت زمان، در اثر شناخت و عمل انسان به شکوفایی می‌رسد (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲). البته برخی روان‌شناسان به این گرایش «حس دینی» نیز می‌گویند (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۳۶).

در ادامه می‌گوییم: انسان ذاتاً میل به پرستش پروردگار عالم دارد و خداجوست. در قرآن کریم از این میل فطری استفاده شده است و با معرفت‌افزایی و دادن شناخت صحیح، سعی شده از انحراف این گرایش فطری جلوگیری شود.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: خداوند ایمان به خود را در دل بندگان زینت داده که بیانگر منشأ میل به خداپرستی است: «وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّاهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ» (حجرات: ۷).

در آیات متعدد سعی شده است با تأکید و یادآوری پروردگار حقیقی عالم، این میل فطری جهت‌دهی شود و زمینه‌ای باشد برای هدایت بشر به مسیر حقیقی و حرکت در طریق عبودیت. از همین رو به صورت مکرر خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد تا برای تنبّه مردم و بیداری میل به پروردگار در جانشان، از آنها بپرسد: چه کسی رازق است؟ چه کسی مالک چشم و گوش است؟ مرگ و حیات به دست کیست؟ و تدبیر امور به دست چه کسی است؟

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْ نَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس: ۳۱).

از دیگر سؤالات بیدار کننده قرآن کریم از بندگان این است که چه کسی ربّ عالم است؟ و ربوبیت عالم به دست کیست؟ «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۸۶-۸۷).

بنابراین هدف قرآن کریم استفاده از این میل فطری برای ایجاد انگیزه قوی‌تر در بندگان برای حرکت در مسیر بندگی است. بنابراین تمام تلاش برای آن است تا با سیاق‌های متعدد، همچون پرسش، این میل را در بندگان بیدار و آن را مدیریت و در جهت رسیدن به هدف خلقت، یعنی عبودیت جهت‌دهی نماید.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم تأثیرات متنوعی در بندگی انسان و به تبع آن، در اخلاق و معنویت او دارد. در این پژوهش تأثیر انگیزشی قرآن کریم در بندگی و به تبع آن در تعالی اخلاق و معنویت بررسی شده است. از نظر عالمان دینی، هر فعلی دارای مبادی خود است: تصور، تصدیق به فایده، شوق و اراده. از نظر آنها انگیزش مساوی با مقوله شوق در مبادی فعل است. یکی از عوامل مؤثر در مبادی فعل و گرایش‌های باطنی مسئله شناخت است. قرآن کریم ابتدا با ارائه جهان‌بینی الهی سعی دارد تا فرایند تصدیق به فایده در مؤمنان را در راستای سعادت ابدی و تعالی بندگی و عبودیت جهت‌دهی نماید. در ادامه، با بیان مصادیق فواید حقیقی و متناسب با بندگی، مقدمات انگیزش به سوی عبودیت را فراهم می‌سازد. در مرحله بعد، با توجه به اینکه گاهی امیال ضد مانع اراده و فعلیت رسیدن شوق بندگی می‌شوند، قرآن کریم با تحریک و جهت‌دهی گرایش‌های باطنی سعی دارد تا شوق به سوی بندگی و عبودیت را تقویت کند و آن را به فعلیت برساند.

منابع

- حقانی، ابوالحسن، ۱۳۹۵، *روان‌شناسی کاربردی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا* (ج۱۵)، تهران، بانک ملی.
- صدرالمآلهین، ۱۳۶۱، *تفسیر القرآن الکریم* (صدرا) (ج۷)، چ دوم، قم، بیدار.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن* (۲۰ج)، چ دوم، بیروت، مؤسسه‌ الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، نصیرالدین محمدبن محمد، ۱۳۷۳، *اوصاف الاشراف*، چ سوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین* (ج۹)، چ دوم، قم، هجرت.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۰، *انسان‌سازی در قرآن*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- ، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- ، ۱۳۹۲، *انسان‌شناسی در قرآن*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *فطرت*، چ دوم، قم، صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۶۳، *فرهنگ فارسی* (ج۶)، چ ششم، تهران، امیرکبیر.
- موسوی اصل، سیدمهدی، مسعود آذربایجانی، مهدی علیزاده محمدرضا جهانگیرزاده و محمدتقی تیبیک، ۱۳۹۹، *روان‌شناسی اخلاق*، چ سوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نراقی، احمد، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، چ ششم، قم، هجرت.